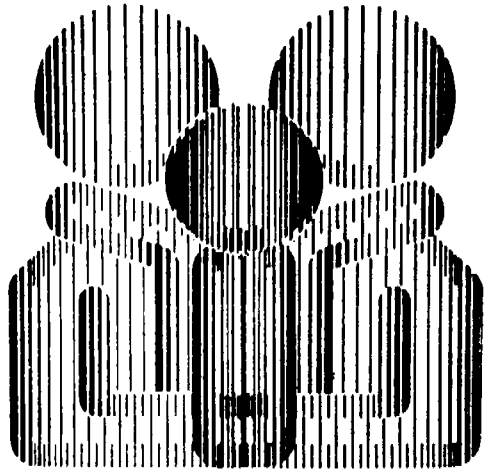


# نقش خانواده در سازندگی نسل



## دکتر شکوه نوابی نژاد

خانواده یک شبکه ارتباطی است؛ نظامی است که در آن شبکه‌های ارتباطی و قواعد منظمی حاکم است و افراد آن دارای حال، گذشته و آینده‌ای مشترکند. خانواده، مکانی است که کودک با همه تجارب خویش به آن باز می‌گردد، برآلام و دردهایش مرهم می‌نهد و در آن از افتخارات و موفقیت‌هایش سخن می‌گوید. خانواده تجارب اعضایش را شناسایی، درک و ارزشیابی می‌کند؛ تجارب مثبت را تشویق و موجبات بالندگی افراد را فراهم می‌سازد و تجارب منفی را تنبیه می‌کند تا آنان از هرگزند و آسیبی به دور بمانند. کانون خانواده به دلیل ماهیت شفا دهندگی در گلزار مزایای اخلاقی و سجایای آدمی، جوانانی را که در آغوش طوفانهای پرهیجان تمنیات جوانی و بی‌سروسامانی سیر می‌کنند و دست و پا می‌زنند، از غرقاب هلاکت می‌رهاند و آنان را به ساحل امن و امان هدایت می‌کند و پیران ناتوانی را که در خانواده دست از فعالیت شسته‌اند و بر اثر ضعف در کنجی نشسته‌اند، سکون و آرامش می‌بخشد تا ساعات واپسین زندگی را در

همه ما می‌دانیم که با وجود تغییرات شگرف و دگرگونی‌های عظیمی که در روابط اجتماعی و در الگوهای اجتماعی زندگی پدید آمده است، خانواده همچنان مقدس‌ترین و مهمترین بخش از شبکه اجتماعی زندگی کودک است. خانواده به تنهایی و یزگیهای یک جامعه را دارد و از مجموعه خانواده‌ها جامعه بزرگتر تشکیل می‌شود. خانواده اولین هسته اجتماع است که از روابط زناشویی و یا خویشاوندی سببی یا نسبی در محصوره‌ای به نام خانه یا کاشانه به وجود می‌آید و افراد را با هدف مقدسی که به تعبیر قرآن مجید، یافتن آرامش و سکون، و نیز تکمیل کردن و تکامل بخشیدن زن و مرد با یکدیگر و از همه مهمتر بقای نسل است، گرد هم جمع نموده و آنان را با رشته‌های صفا و محبت، دین و اخلاق، و روح و فکر، به هم پیوند داده است و به سوی مقصد درخشان خانواده هدایتشان می‌کند.

راکه همچنان در بین همه افراد و در همه زمانها وجود دارد، ارضاء می‌کند.

گفته می‌شود که خانواده یک پدیده جهانی است و به رشد ساختار بیولوژیکی و روان‌شناختی انسان کمک می‌کند و نیازهای روانی و زیستی او را تسهلا پس از نسل تأمین می‌نماید. از گرایشهای ضد اجتماعی اولیه کودک جلوگیری می‌کند و او را برای زندگی اجتماعی هر چه بیشتر آماده می‌سازد. خانواده بر حسب نام خانوادگی، به انسان حس هویت و احساس تعلق می‌بخشد. خلاصه خانه و خانواده جایی است که هر زمان و هر کجا و با هر شرایطی به آن روی آوریم ما را با آغوش باز می‌پذیرد.

حقیقت این است که در طی قرون متمادی هنوز هیچ جایگزین عملی کاملی برای خانواده

شرایطی دلنشین به سر آورند و یأس و نومیدی بر وجود پر ارزششان سایه نیفکند.

خانواده مهم است؛ زیرا برای اعضای خود وظایف و حقوقی قائل است و راههای ترجیح یافته و مطلوبی را برای رفتار با یکدیگر در درون خانواده و در ارتباط با گروههای جامعه ارائه می‌دهد. "دمون لچ" جامعه شناس معاصر می‌گوید: ازدواج مجموعه‌ای از حقوق است؛ این حقوق یا تعهدات به چهار زمینه مهم مربوط می‌شود: روابط جنسی مشروع، مالکیت و حقوق اقتصادی، رسیدگی به امور خانه و از همه مهمتر تربیت نسل.

امروز دیگر همچون گذشته خانواده سلول اجتناب ناپذیر اقتصادی جامعه نیست؛ هرچند هنوز هم در حوزه کارکرد اقتصادی عمل می‌کند، لیکن نقش حیاتی آن پرورش انسانها، اجتماعی کردن اعضای خود و تدارک مراقبتها و راهنماییهای لازم است که عمدتاً شامل آموزش و پرورش کودک، پرورش نگرشها، هنجارها، ارزشها و دیگر خصوصیات فرهنگی است. در خانواده به عنوان حیاتی‌ترین واحد اجتماع، شخصیت کودک و بزرگسال ریشه دوانیده است. خانواده کارکردهای مهم تربیتی را بر عهده دارد؛ مانند آموزش مستقیم و ارائه الگوهای رفتاری در زمینه ارزشها و هنجارها و برانگیختن کودک به تبادل نظر با دیگران. خانواده کودک را با کتاب، عقاید، اندیشه‌ها، دین و فرهنگ آشنا می‌سازد، زمینه‌های رشد تحصیلی و بالندگی او را فراهم و در نهایت او را در انتخاب حرفه هدایت می‌کند و وسایل تندرستی و تفریحات سالم وی را نیز فراهم می‌سازد. بسیاری از مردم شناسان مدعی اند که کارکردهای خانوادگی بخشی از نیازهای جهانی



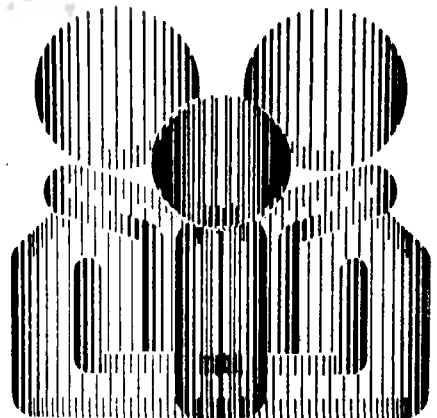
## ۱ - شخصیت کودک

ساختار تربیتی سالم در خانواده، مستقیماً در رشد شخصیت سالم کودک تأثیر می‌گذارد. در حالی که ناهمگونی و گاه تعارض بین گفتار و رفتار والدین آثار منفی بر شخصیت کودک برجای می‌گذارد. در خانواده‌هایی که والدین در باره فرزندانشان بیش از حد مراقب و مضطربند، شرایط رشد مستقل کودک به وجود نمی‌آید. تحقیقات گسترده‌ای نشان می‌دهد که کودکان سازش نیافته معمولاً متعلق به والدین سازش نیافته‌اند که منشأ اصلی این سازش نایافتگی، روابط ناسالم در خانواده است. مادرانی که خود در زندگی زناشویی با همسرشان مشکل سازگاری دارند، فرزندانشان بیشتر در معرض مشکلات جدی رفتاری هستند تا مادرانی که از زندگی خویش احساس رضایت و خوشبختی می‌کنند.

عصبیتها، بدرفتاریها، ناخن جویدنها، اختلالات رفتاری و شب‌اداریهایی که منشأ ارگانیکی ندارد، همه و همه از جمله نشانه‌های موقعیتهای نامطلوب در خانواده است. کودکانی که متعلق به خانواده‌های از هم پاشیده و متعلق به والدینی هستند که از نظر عاطفی از هم طلاق گرفته‌اند، هرچند با هم زیر یک سقف زندگی می‌کنند، دارای الگوهایی از رفتار و شخصیتند که سازگاری آنان را با محیط خارج از خانه بسیار دشوار می‌سازد. روابط ناسالم خانوادگی، فرزندان عصبی بار می‌آورد که ممکن است سرانجام به رفتارهای بزهکارانه بینجامد؛ در مقابل، روابط خانوادگی مطلوب و سالم، مفهوم خویشن‌پنداری سالم، اعتماد به نفس و

کشف نشده است. خانواده، براساس نظریه در مانگران خانواده، یک نظام باز است که دارای تمامیت است و علی‌رغم تغییرات در رفتارها و الگوهای رفتاری افراد آن، همچنان با ثبات باقی می‌ماند. خانواده یک نظام است؛ زیرا با تمام تغییرات و تحولاتی که در طول فرایند رشد افراد مختلف در خانواده پدید می‌آید، همچنان نظم و دیسپلین را در درون خود و در ارتباط با بیرون حفظ می‌کند. خانواده یک سیستم عاطفی است که در آن وفاداری، اتحاد، رؤیاهای، اسرار خانوادگی، افسانه‌ها و پیوستگیهایی که مربوط به اجداد و اسلاف ماست، ارتباطها و تبادل نظرها، هویت‌های شخصی اعم از موافق یا مخالف و ساختار نقشها در خانواده، همه و همه تعریف شده است. مرزهای روشن نسلی شامل نقشهای متقابل بین اعضای خانواده است.

حال با این مقدمه بینیم زمینه‌های تأثیرگذاری خانواده چیست؟ با یک بررسی اجمالی در زمینه‌های مختلف زندگی کودک به گسترش و وسعت تأثیرگذاری خانواده در پرورش نسلهای پی‌می‌بریم.



مجموعه‌ای از الگوهای ارزشی و اعتقادی همچنان پایدار و استوار می‌ماند. به عبارت دیگر معنا و مفهوم ایمان به خدا و اعتقادات مذهبی و عمل به آن در زندگی روزانه کودک در خانواده مشاهده و تجربه می‌شود.

تحقیقات نشان می‌دهد حتی زمانی که فرزندان ما در سالهای استقلال طلبی و نوجوانی نسبت به اعمال و احکام مذهبی کم توجهند و در مواردی علیه آن طغیان می‌کنند، در درون خود و در زندگی خصوصی خویش همچنان به آن ارزشها پایبندند و دیر یا زود به آن ارزشها باز می‌گردند و آنها را سرلوحه زندگی خود قرار می‌دهند. تحقیقات دهه‌های اخیر "گاردن - بیوبرگن" در کشورهای غربی و بسیاری از تحقیقات دیگر نشان می‌دهد علی‌رغم آنکه نوجوان در کردار و رفتار ظاهری مانند مدل موی سر، لباس پوشیدن و غیره از گروه همسال خود تبعیت می‌کند، لیکن در معیارها، هنجارها و ارزشهای اخلاقی و اعتقادی شدیداً متأثر از والدین خود است.



### ۳- سازگاری خارج از محیط خانه

هیچ‌یک از روشها و فنون به کار رفته در خانواده به اندازه نگرش خانواده نسبت به کودک، موجبات سازگاری و یا ناسازگاری او را با محیطهای خارج از خانه فراهم نمی‌آورد. عشق و محبت، پذیرش، اعتماد، تشویق و ستایش کودک به عنوان یک انسان از جمله عوامل تعیین کننده در سازگاری کودک در خارج از خانه است. هرگاه نگرشهای والدین نسبت به کودک نامطلوب باشد، مانند نگرش مستبدانه، سهل گیرانه، غیر مسئولانه و توأم با توجهی،

سازگاری فردی و اجتماعی را حتی پس از آنکه نفوذ قوی گروه همسالان حاکم می‌گردد، در فرزندان پرورش می‌دهد.

### ۲- تأثیر خانواده بر رشد اخلاقی و اعتقادی کودک

خانواده بار سنگین حفظ و نگاهداری ایمان و شکل‌گیری فلسفه زندگی را در فرزندان و حتی نسلها بردوش می‌کشد. خانواده به معنای واقعی کلمه، میراث مذهبی و اعتقادی نسلهاست. به همین جهت در بسیاری از خانواده‌ها مشاهده می‌شود که سالیان سال و نسلها پس از یکدیگر



آن حاکم است، احساس اعتماد به نفس و پذیرش اجتماع در کودک پرورش یافته، موجبات سازگاری او در محیط کار، درس و اجتماع فراهم می‌شود.

#### ۴ - موفقیت در مدرسه

عملکرد کودک در مدرسه متأثر از عوامل چندی است؛ از جمله روابط بین او و والدین و برعکس و روابط با خواهر و برادر. مراقبت بیش از حد، کودک را وابسته و سازگارهای اولیه او را در مدرسه دشوار می‌سازد. طرد شدن کودک در خانواده در او احساس ناامنی پدید می‌آورد که این امر نیز خود به ناسازگاری کودک کمک می‌کند. بی‌توجهی والدین به آموزش و پرورش، در پیشرفت کودک در مدرسه تأثیر منفی برجای می‌گذارد. کمال-گرایهای غیر واقع‌بینانه و غیرمنطقی والدین، کودک را ناامن و مضطرب می‌سازد و اعتماد به

سازگاری کودک با مدرسه، همسالان و جامعه را دشوار می‌سازد. کودکی که محبت را در خانه تجربه نکند، ایجاد روابط محبت‌آمیز در خارج از خانواده را دشوار می‌یابد و در نتیجه دارای نگرش بی‌تفاوت و بی‌علاقه نسبت به مردم و با دارای نگرش خصمانه خواهد شد و در هر دو حال روابط اجتماعی او مختل خواهد گردید. کودک از طریق روابط خانوادگی، بویژه روابط زن و شوهر و پدر و مادر با یکدیگر، تطابق با معیارها و ارزشها و آداب و رسوم گروههای اجتماعی خارج از خانه را فرا می‌گیرد و با دیگران همکاری می‌کند. الگوهای رفتار اجتماعی کودک مشابه والدین اوست؛ در خانواده‌ای که تنبیه و مجازات حاکم و قوانین مستبدانه‌ای برقرار است و روابط و همبستگی بین اعضای آن گسسته است، کودک رفتار پرخاشگرانه‌ای از خود نشان می‌دهد؛ برعکس در محیط آزاد و آرام خانواده‌ای که روابط و همبستگیهای شاد و رضایتبخشی بین اعضای

مشکلات شخصیتی معمولاً از وجود نگرشهای ناسالم در پدران نشأت می‌گیرد.

پس از مادر نقش پدر اهمیت دارد؛ یک پدر مستبد درست به اندازه یک پدر سهل‌گیر می‌تواند موجبات سازش نایافتگی را در کودک به وجود آورد. روابط خواهر و برادر بویژه از یک جنسیت و مسأله تبعیض والدین می‌تواند عامل تعیین کننده‌ای در میزان تأثیرگذاری خانواده بر کودک باشد. جایگاه اقتصادی - اجتماعی خانواده و شغل و تحصیلات والدین نیز از جمله عوامل مهم و تأثیرگذار به شمار می‌رود. این تفاوتها در اداره خانه، آداب و رسوم حاکم بر خانه و حتی آداب غذا خوردن، روابط زن و شوهر، نقش والدین کودک و بستگان در تربیت کودک، نگرش نسبت به انضباط و زندگی خانوادگی و نیز در وضعیت اقتصادی و اجتماعی خانواده متأثر است.

وضعیت اقتصادی خانوادگی اغلب جایگاه اجتماعی خانواده را تعیین می‌کند. اضطراب والدینی که نگران فقر هستند، معمولاً با خانواده پرجمعیت و سوء تغذیه همراه است که خود جراحات روانی تازه‌ای بر بیکر خانواده برجای می‌گذارد. از سوی دیگر خانواده‌های ثروتمند و مرفهی که در آنها کودکان نادیده گرفته می‌شوند و از ساختار تربیتی منجسم و سالمی برخوردار نبوده، تنها نیازهای مادی کودکان را برآورده می‌سازند، آثار وخیمتری در مقایسه با خانواده‌های فقیر بر نگرش کودک و بر سلامت روان وی بر جای می‌گذارند. به بیان دیگر ناامنی اقتصادی می‌تواند ناامنیهای عاطفی و روانی را که در دنبال بیاورد، ولی امنیت اقتصادی هرگز تضمینی برای امنیت عاطفی و روانی نخواهد بود.

نفس را در او از بین می‌برد و در نهایت بر عملکرد مدرسه‌ای او تأثیر منفی می‌گذارد.

## ۵ - موفقیت در زندگی بزرگسالی

موقعیت و جایگاه کودک در خانواده و روابط او با دیگر اعضای آن تأثیر بسیار عظیمی بر موفقیت وی در زندگی آینده‌اش خواهد داشت. خشنودی والدین در زندگی زناشویی بر نگرش کودک نسبت به ازدواج و زندگی بزرگسالی‌اش تأثیر خواهد گذاشت و موفقیت‌های شغلی و حرفه‌ای فرد نیز تا حد زیادی متأثر از نگرشهای والدین و دیگر اعضای خانواده، نسبت به ارزش کار و کارکردن است.

در اینجا توجه به این نکته ضروری است که میزان تأثیر خانواده با توجه به تفاوت‌های فردی که در بین فرزندان ما موجود است، طبیعتاً متفاوت است. واکنش کودک نسبت به همه این عوامل تأثیر گذار در خانواده، بستگی تام به خود او دارد. قابلیت‌های ارثی و ژنتیکی، تواناییهای هوشی و ذهنی، استعدادها و رغبتها و وضعیت جسمانی کودک همه و همه در این تأثیر گذاری دخالت دارند.

میزان تأثیر گذاری افراد خانواده بستگی تام به کیفیت و ماهیت روابط عاطفی موجود بین پدر و مادر و کودک دارد. مادر به دلیل صرف وقت بیشتر، ماهیت رابطه عاطفی و مربیگری وی و ابراز محبت آشکارش به کودک، تأثیری بیش از پدر بر کودک برجای می‌گذارد. تحقیقات در زمینه مشکلات مربوط به نگرشهای والدین نسبت به کودک نشان می‌دهد که مشکلات رفتاری و کرداری، اغلب نتیجه داشتن مادران سازش نایافته است، در حالی که